



فقر در خانه و بیرون از آن

این مقاله، گزارشی مفصل از یک پروژه‌ی مشارکت اجتماعی است که خانم لیزِ استایمر و دانش‌آموزان کلاس هفتمی‌اش در مدرسه‌ی جنوا (Genova)، شهر وسترویل (Westerville) در ایالت اوهایوی آمریکا اجرا کردند. خانم استایمر معلم ریاضی است، و ۱۰۵ دانش‌آموز ۱۱ و ۱۲ ساله‌اش قصد داشتند برای آگاهی‌بخشی درباره‌ی مسأله‌ی گرسنگی در شهرشان و در جهان، کاری انجام دهند. در این پروژه بخش‌هایی از درس ریاضی، ادبیات و بهداشت و سلامت پوشش داده شد و چند نهاد اجتماعی خارج از مدرسه هم در اجرای پروژه به دانش‌آموزان کمک کردند.

”یک کار کوچک من، می‌تواند تغییر بزرگی برای دیگری ایجاد کند. دانستن این موضوع باعث شد احساس کنم من هم می‌توانم برای بهبود زندگی دیگران کاری انجام دهم.“

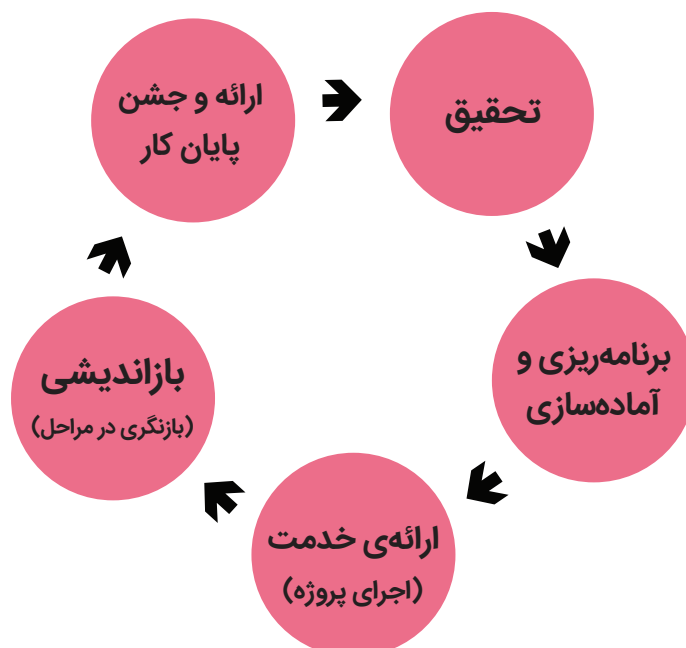
آلیشا س. دانش‌آموز کلاس هفتم مدرسه

یک ایده‌ی بزرگ

دانش‌آموزان کلاس هفتم مدرسه راهنمایی جنوا در کلاس ریاضی شروع کردند به تحقیق درباره‌ی فقر و گرسنگی در شهرشان، در کشور آمریکا و در دنیا. هدفشان این بود که دیگر دانش‌آموزان و همین‌طور شهروندان را از یافته‌هایشان باخبر کنند و روش‌های خیریه‌ی معمول جمع‌آوری غذا برای فقرا را به یک تجربه‌ی معنادار یادگیری از راه خدمت تبدیل کنند.

تحقیقات

برنامه‌ی خیریه‌ی جمع‌آوری غذا برای فقرا چند سال است در مدرسه‌ی ما به‌صورت رقابتی برگزار می‌شود. جایزه‌ی بچه‌هایی که در این برنامه شرکت می‌کنند، خوردن پیتزای دورِ همی یا جایزه‌هایی دیگری شبیه به این است. وقتی اطلاعات مربوط به برگزاری این برنامه‌ی خیریه در سال ۲۰۰۹ - ۲۰۱۰ منتشر شد، نظر دانش‌آموزانم به این جلب شد که برنامه‌ی خیریه‌ی جمع‌آوری غذا در مدرسه‌ی ما بیش از هر چیز بر جایزه و رقابت تمرکز دارد. بچه‌ها درباره‌ی رساندن غذا به افراد نیازمند سؤال داشتند؛ اینکه خوراکی‌های جمع‌آوری شده در مدرسه به کجا می‌روند و به دست چه کسانی می‌رسند. در گفت‌وگوهای کلاسی به این اشاره کردم که ۲۵ درصد دانش‌آموزان مدرسه‌ی خودمان به کمک‌های غذایی خیریه‌های محلی نیاز دارند. دانش‌آموزان که از شنیدن این آمار غافلگیر شده بودند، می‌خواستند بیشتر درباره‌ی مسأله‌ی فقر و گرسنگی بدانند.



آن‌ها می‌خواستند اطلاعات بیشتری درباره دنیای اطراف‌شان به دست آورند. همین‌جا بود که مطمئن شدند می‌خواهند درباره‌ی «گرسنگی در خانه» کار کنند؛ گرسنگی همین‌جا در شهر وسترویل. بچه‌ها کلی سؤال داشتند و باید جواب آن‌ها را پیدا می‌کردیم.

آمادگی و زمینه‌سازی

با در نظر گرفتن این‌که از هر چهار دانش‌آموز در مدرسه یکی به کمک‌تغذیه نیاز دارد، احتمال می‌دادم موضوع حساس و حتی مناقشه‌برانگیز باشد و موجب اختلاف میان بچه‌های کلاس شود. در واقع خانوادگی ۲۵ درصد از دانش‌آموزان من کمک‌های غذایی خیریه دریافت می‌کردند و باقی دانش‌آموزان از خانواده‌های طبقه‌ی متوسط مرفه‌تر بودند.

برای جلوگیری از تنش و اطمینان از ایجاد محیطی مثبت و حمایت‌گر، هر کدام از کلاس‌ها یک «پیمان‌نامه‌ی صلح و دوستی» نوشتند. این در واقع توافق‌نامه‌ای بود حاوی فهرستی از اصول و ایده‌ها و مقرراتی که از نظر دانش‌آموزان برای مراقبت از پروژه و پیش بردن آن حیاتی بود؛ مواردی مانند محرمانه ماندن اطلاعات، احترام، گوش دادن فعال، و پرهیز از قضاوت.

وقتی تهیه‌ی توافق‌نامه تمام شد، شروع کردیم به مطالعه و تحقیق درباره‌ی سواد مالی تا درک بهتری از چالش‌های خانواده‌ها در تأمین هزینه‌هایشان داشته باشیم. از یک بانک محلی دعوت کردیم به مدرسه بیایند و درباره‌ی مفاهیم مالی مانند بودجه‌بندی، اصول بانک‌داری، حساب‌های اعتباری و نوشتن چک به بچه‌ها آموزش دهند.

مرحله‌ی بعد تماشای یک فیلم مستند یک‌ساعته بود تا دانش‌آموزان با مسأله‌ی گرسنگی در جنوب ایالت اوهایو بیشتر آشنا شوند. آن‌ها از مشاهده‌ی وسعت موضوع و این‌که فقر و گرسنگی درست کنار گوش‌شان چنین حضوری دارد، غافلگیر شده بودند و دقیقاً همین بود که علاقه‌شان را جلب کرد و باعث شد نسبت به پروژه احساس تعلق کنند.

یکی از دانش‌آموزان به این اشاره کرد که در یک برنامه‌ی تلویزیونی دیده زندگی کردن با حداقل دستمزد چه قدر دشوار است. یک کپی از این برنامه را پیدا کردم و در کلاس همراه با بقیه‌ی شاگردان تماشا کردیم. این برنامه مستندی از زندگی یک زوج بود که به شهر کولومبوس اوهایو آمده بودند تا ببینند می‌شود یک ماه با حداقل دستمزد زندگی کرد یا نه.

در این برنامه درباره‌ی مشکلات پیش روی این زوج صحبت شده بود و دانش‌آموزان با تماشای آن دریافتند که دخل و خرج افراد که با حداقل دستمزد زندگی می‌کنند چه قدر سخت و چالش‌برانگیز است.

دانش‌آموزان برای درک بهتر مسأله‌ی گرسنگی در مقیاس جهانی، در یک برنامه‌ی شبیه‌سازی شده شرکت کردند. آن‌ها در قدم اول به سه گروه تقسیم شدند. ۶۰ درصد به عضویت گروه **کشورهای در حال توسعه** درآمدند تا نشان‌گر درصدی از جمعیت دنیا باشند که در کشورهایی با اقتصاد روبه‌رشد و منابع محدود زندگی می‌کنند. ۳۰ درصد دیگر از شاگردان در گروه **کشورهای توسعه‌یافته-سطح دو** قرار گرفتند که نمایش‌گر آن بخش از جمعیت جهان بود که در کشورهای تازه‌صنعتی شده زندگی می‌کنند. ۱۰ درصد باقی‌مانده هم عضو گروه **کشورهای توسعه‌یافته-سطح یک** شدند که معرف جمعیت ساکن در کشورهای ثروتمند مانند کشورهای آمریکای شمالی و اروپای غربی بود.

اعضای گروه کشورهای در حال توسعه یک دانه پفیل گرفتند، شاگردانی که عضو گروه کشورهای توسعه‌یافته-سطح دو بودند یک دانه اسمارتیز گرفتند و بچه‌های گروه کشورهای توسعه‌یافته-سطح یک یک بسته‌ی کامل شکلات دریافت کردند. هدف این بود که بچه‌ها مفهوم نابرابری در تغذیه و درآمد در کشورهای مختلف را درک کنند. وقتی شروع کردیم به اجرای فعالیت شبیه‌سازی، بسیار مراقب بودم بچه‌ها در جریان آنچه قرار است انجام دهیم قرار نگیرند. آن‌ها را به چند گروه تقسیم کردم و خوراکی‌ها را بین‌شان پخش کردم. درباره‌ی کاری که داشتم می‌کردم توضیحی ندادم و منتظر واکنش‌های دانش‌آموزان ماندم.



”فهمیدم یک برنامه‌ی ساده‌ی کمک‌تغذیه برای یک خانواده‌ی نیازمند خیلی مهم است. از هر شش نفر آمریکایی، یک نفر بدون غذا سر می‌کند و ما باید این مشکل را برطرف کنیم. کارهای ساده، کمک بزرگی هستند. فهمیدن این‌که ما دانش‌آموزان می‌توانیم تغییر ایجاد کنیم و برای رفع فقر و گرسنگی در جهان قدمی برداریم، برایم بسیار الهام‌بخش بود.“

گرنه اچ.، دانش‌آموز کلاس هفتم

دانش‌آموزانی که فقط یک دانه پفیل گرفته بودند، از دیدن این‌که دانش‌آموزان دیگر یک بسته کامل شکلات نصیب‌شان شد ناراحت می‌شدند. این تجربه شروع گفت‌وگوهایی بود درباره‌ی احساسات‌شان؛ گفت‌وگوهایی جدی و بسیار اثرگذار که فضای مناسبی برای مطالعه‌ی عمیق مسأله‌ی گرسنگی فراهم کرد.

برای این‌که بچه‌ها بتوانند دانسته‌های تازه‌شان درباره‌ی آموزش مالی و بودجه‌بندی را در عمل به کار بگیرند، گروه‌هایی تشکیل دادند و به هر کدام سناریویی درباره‌ی یک خانواده داده شد. هر گروه که سناریویی متفاوت از گروه‌های دیگر در اختیار داشت، باید تلاش می‌کرد دخل و خرج خانواده را جفت و جور کند. دانش‌آموزان برای این کار با مخارج یک زندگی واقعی مثل اجاره خانه، بیمه‌ی ماشین، خرج مهد کودک و پول آب و برق و گاز و تلفن سر و کله می‌زدند. هر گروه باید برای وعده‌های مغذی روزانه‌ی خانواده برنامه‌ریزی می‌کرد و بعد برای خرید مواد مورد نیاز به فروشگاه می‌رفت تا ببیند تهیه‌ی خوراکی‌ها و باقی هزینه‌ها چه قدر می‌شود. دانش‌آموزان این بخش از کار را به صورت آنلاین و از طریق وب‌سایت یک فروشگاه محلی تکمیل کردند. بچه‌ها متوجه شدند خوراکی‌های مغذی و باکیفیت اغلب گران‌تر هستند. آن‌ها همچنین درباره‌ی ارتباط میان چاقی مفرط و فقر/گرسنگی گفت‌وگو کردند.

حین کار روی سناریوها، به هر گروه به صورت تصادفی یک اتفاق یا موقعیت خانوادگی داده شد که هزینه‌های خانواده را بالا می‌برد و دانش‌آموزان باید این هزینه‌ها را در مخارج خانواده لحاظ می‌کرد. موقعیتی مثل «بخاری خانه خراب شده و تعمیر آن ۵۰۰ دلار هزینه دارد.» این درست وقتی بود که بچه‌ها فکر می‌کردند همه چیز دارد جفت و جور می‌شود و از پس همه‌ی هزینه‌ها بر می‌آیند که ناگهان چالشی تازه مقابل خانواده قرار می‌گرفت و باید برای آن فکری می‌کردند. این برای بچه‌ها بسیار فرساینده بود. خیلی از بچه‌ها آن را «غیرمنصفانه و ناعادلانه» می‌دانستند. بعد از تحقیق و کار روی سناریوها، بچه‌ها همچنان می‌خواستند تحقیق کنند و اطلاعات بیشتری درباره‌ی گرسنگی در محله و شهرشان، ایالت‌شان، سراسر آمریکا و جهان به دست آورند.

در مرحله‌ی آمادگی و یادگیری، دانش‌آموزان روی برنامه‌ریزی برای آموزش دیگران و انتقال اطلاعاتی که به دست آورده بودند، کار کردند. این کار آن‌ها را در جایگاه راهبری موضوع فقر و گرسنگی در مدرسه قرار می‌داد.

در روند آمادگی و یادگیری، دانش‌آموزان تصمیم گرفتند ضمن ادامه‌ی کار غذارسانی، راه‌های آموزش به دیگران و همین طور نحوه‌ی پیام‌رسانی را یاد بگیرند و همین مسأله باعث شد در زمینه‌ی فقر و گرسنگی در مدرسه به عنوان مرجع آگاه به حساب بیایند.

ارتباط ... همراه شدن با گروه مشارکت و سرپرستی و سترویل راه بسیار خوبی برای غذارسانی و دیدن تصویر کلی‌تر بود. شاگردان متوجه شدند جمع آوری غذا در مدرسه راهنمایی جنوا بخشی از کار بزرگ‌تری است که در جامعه انجام می‌شود.

لیز استایمر

یک پروژه‌ی یادگیری از راه خدمت به‌طور معمول شش مرحله دارد:

۱ تحقیق

معلم‌ان و دانش‌آموزان درباره‌ی مشکلاتی از جامعه‌ی اطراف‌شان تحقیق می‌کنند. مرحله‌ی تحقیق معمولاً شامل جست‌وجو و بررسی و همین‌طور فعالیت‌هایی است که تصویری از وضعیت موجود ارائه می‌کند.

۲ آمادگی و برنامه‌ریزی

معلم‌ان، دانش‌آموزان و دیگر ذی‌نفعان پروژه برای یادگیری و فعالیت‌های مشارکت اجتماعی برنامه می‌ریزند و مسائل اجرایی مورد نیاز برای یک پروژه‌ی موفق را شناسایی می‌کنند.

۳ اجرا

این مرحله قلب پروژه است. یادگیرندگان در یک فعالیت اجتماعی که برایشان معنادار است درگیر می‌شوند. این فعالیت به آن‌ها کمک می‌کند ضمن کسب مهارت‌ها، دانش و بینش جدید به جامعه نفع برسانند.

۴ بازاندیشی

این مرحله شامل فعالیت‌هایی است که به یادگیرندگان کمک می‌کند درک عمیق‌تری از تجربه‌ی خدمت‌رسانی (مشارکت اجتماعی) به دست آورند، به معنای آن فکر کنند، با آن ارتباط شخصی برقرار کنند، درک دقیق‌تری از جامعه به دست آورند و به این فکر کنند که چه چیزهایی یاد گرفتند.

۵ ارائه و جشن پایان پروژه

در این مرحله‌ای که دانش‌آموزان و دیگر ذی‌نفعان پروژه، به‌ویژه دریافت‌کنندگان خدمت نتایج و دست‌آوردهای پروژه‌ی یادگیری از راه خدمت را جمع‌بندی و ارائه می‌کنند، برای تجلیل از تلاش‌ها و دست‌آوردها دور هم جمع می‌شوند و البته نگاهی به آینده دارند.

۶ ارزیابی و بازنگری

ارزیابی و بازنگری بخشی از همه‌ی فعالیت‌ها و مراحل است تا مطمئن شویم رشد و یادگیری حین یادگیری از راه خدمت قابل اندازه‌گیری است. همچنین ارزیابی به شناسایی نیازهای یادگیرندگان، و بازخورد دادن به آن‌ها و همچنین ارتقای آموزش کمک می‌کند.

دانش‌آموزان پوسترهایی را طراحی و آماده کردند که به دیوارهای مدرسه بزنند. **هدف این پوسرها آموزش دیگران درباره‌ی فقر و گرسنگی بود.** ما فکر کردیم باید اطلاعات گردآوری شده را با دیگر دانش‌آموزان به اشتراک بگذاریم تا به مدرسه کمک کنیم از روش سنتی و رقابت‌محوری که برای جمع‌آوری و اهدای غذا به فقرا داشت فراتر برود.

قدم بعد، **حمایت و مشارکت بچه‌ها در برنامه‌ی خیریه‌ی جمع‌آوری غذا در مدرسه بود.** آن‌ها با یک گروه داوطلب فعال در زمینه‌ی جمع‌آوری غذا برای نیازمندان شهر هم تماس گرفتند و به آن‌ها در مراحل شمارش، سازمان‌دهی و دسته‌بندی و تقسیم‌بندی غذاها کمک کردند.

همکاری داوطلبانه با این گروه فرصت خوبی بود تا دانش‌آموزان تصویری کلی‌تر درباره‌ی مسأله به دست آورند. آن‌ها جایگاه مدرسه‌شان را به عنوان بخشی کوچک از مجموعه‌ی بزرگ غذارسانی به نیازمندان شهر به شکل دقیق‌تر درک کردند.

بازاندیشی

در طول اجرای پروژه، از طریق گفت‌وگو در کلاس و همین‌طور گفت‌وگو در گروه‌های کوچک‌تر بازاندیشی می‌کردیم. علاوه بر این، دانش‌آموزان به‌صورت کتبی هم بازاندیشی می‌کردند و از تجربه‌شان می‌نوشتند. دوربین‌ها حین مراحل مختلف کار برای عکاسی آماده بود. در پایان پروژه، دانش‌آموزان با استفاده از عکس‌هایی که گرفته بودند، ویدیویی ساختند تا کارشان را جمع‌بندی و درباره‌ی بخش‌های مختلف بازاندیشی کنند.

“وقتی تک‌تک افراد دور هم جمع می‌شوند، می‌توانند تغییر ایجاد کنند.”

بایرون ال، شاگرد کلاس هفت

معیارهای یک پروژه‌ی با کیفیت یادگیری از راه خدمت:

۱ معناداری خدمت

یادگیری از راه خدمت یادگیرندگان را به‌طور فعال و خودانگیخته در یک فعالیت اجتماعی که به آن علاقه دارند، نسبت به آن احساس تعلق می‌کنند و به لحاظ شخصی با آن ارتباط برقرار می‌کنند، درگیر می‌کند.

۲ پیوند با برنامه‌ی آموزشی

یادگیری از راه خدمت یک استراتژی/روش آموزشی است که به‌صورت هدفمند برای رسیدن به اهداف آموزشی و یا پرداختن به موضوعات درسی به کار می‌رود.

۳ استمرار بازاندیشی

روش یادگیری از راه خدمت شامل فرصت‌ها و فعالیت‌هایی مستمر برای بازنگری در فرآیند یادگیری است. این فعالیت‌ها فرصتی است برای تفکر عمیق و تجزیه و تحلیل فرآیند پروژه و نقش تک‌تک یادگیرندگان در پیشرفت کار و ارتباطی که با جامعه دارند.

۴ تنوع و درک تفاوت‌ها

یادگیری از راه خدمت ارزش تنوع و احترام را در یادگیرندگان و شرکت‌کنندگان تقویت می‌کند.

۵ ایفای نقش و ابراز نظر

یادگیری از راه خدمت فرصت‌های مطلوبی در اختیار نوجوانان (یادگیرندگان) می‌گذارد تا رأی و نظرشان را بیان کنند، تصمیم بگیرند، برنامه‌ریزی کنند، تصمیم‌شان را پیاده کنند و تحت حمایت و همراهی و راهنمایی بزرگترها، تجربه‌های یادگیری از راه خدمت را ارزیابی کنند.

۶ همکاری با نهادهای اجتماعی

همکاری‌ها در جریان یادگیری از راه خدمت عموماً مبتنی بر مشارکت، هم‌افزایی و منافع مشترک است و به نیازهای واقعی در جامعه پاسخ می‌دهد.

۷ بازبینی پیشرفت

یادگیری از راه خدمت یادگیرندگان را در فرآیندی مستمر برای ارزیابی کیفیت اجرای پروژه و و پیشرفت به سوی تحقق اهداف تعیین‌شده درگیر می‌کند و از نتایج آن برای بهبود و پایداری کار بهره می‌گیرد.

۸ بازبینی پیشرفت

یادگیری از راه خدمت در مدت زمان و با شدتی مناسب و کافی به نیازهای جامعه می‌پردازد و به اهداف و نتایج مورد نظر می‌رسد. شدت یک پروژه‌ی یادگیری از راه خدمت به میزان درگیری دانش‌آموزان با فعالیت‌های مربوط به پروژه اشاره دارد. م

ارائه و جشن پایان پروژه

دانش‌آموزان در مراحل مختلف پروژه تأثیر تلاش‌هایشان را با گفت‌وگو، تماشای عکس‌ها و فیلم‌هایی که گرفته بودند و خواندن دوباره‌ی بازاندیشی‌ها، مشاهده و مرور کردند. اوج کار آن‌ها، همکاری با گروه داوطلبان شهر و مشارکت در دسته‌بندی و شمارش غذاها بود. این همکاری نقطه‌ی تلاقی همه‌ی تلاش‌ها و تحقیقات پراکنده‌ی آن‌ها درباره‌ی غذارسانی به نیازمندان بود. دانش‌آموزان توانستند با اعضای داوطلب دیگری که در نهادهای خارج از مدرسه فعالیت می‌کردند، همکاری کنند و بابت این همکاری هیجان‌زده بودند. آن‌ها ویدیویی ساختند که همه‌ی قدم‌های کوچک، از اولین مرحله تا اجرای پروژه خارج از مدرسه را خلاصه می‌کرد و از این طریق از تلاش‌هایشان به عنوان یک تیم منسجم و یکپارچه که بر جامعه تأثیر می‌گذارند و در آن تغییر ایجاد می‌کنند، تجلیل کردند.

سنجش/ارزیابی

در طول اجرای پروژه، اهداف آموزشی مرتبط با ریاضی و زبان محقق شد و دانش‌آموزان دانش و مهارت‌های مرتبط با این دو حوزه را به کار گرفتند. **دانش‌آموزان توانایی استدلال بر اساس قیاس و تناسب، کار با نسبت‌ها، محاسبه‌ی درصد، تحلیل داده‌ها و گراف‌ها، اعداد صحیح را پیدا کردند.** مثلاً مهارت آن‌ها در محاسبه‌ی درصد و درک‌شان از اعداد صحیح حین بودجه‌بندی به خوبی نشان داده شد. **دانش‌آموزان آمار مرتبط با گرسنگی در ایالات متحده را تجزیه و تحلیل کردند و درصد جمعیتی را که در هر ایالت با گرسنگی، فقر و بیکاری درگیر هستند، محاسبه کردند.** بعضی مهارت‌های ریاضی به روشنی حین فعالیت‌های مختلف در طول پروژه ارزیابی شد.

سرفصل‌های درس زبان و مهارت‌های زبانی وقتی به کار آمد که دانش‌آموزان شروع کردند به تحقیق و دسته‌بندی و سامان‌دهی اطلاعات و شناسایی منابع مناسب. افزون بر این، وقتی دانش‌آموزان تکالیف کوتاه‌شان را می‌نوشتند و در بحث‌های کلاسی شرکت می‌کردند، میزان یادگیری و تغییر نگرش آن‌ها مشهود بود. دانش‌آموزان به‌طور مستمر فرصت داشتند در

مسئولیت‌ها و نقشی که در طول پروژه داشتند بازاندیشی کنند و نظرشان را در گفت‌وگوهای کلاسی و گروهی با هم‌کلاسی‌هایشان به اشتراک بگذارند. پوسترهایی که درست کردند هم میزان یادگیری‌شان را نشان می‌داد. بچه‌ها برای درست کردن پوسترها شواهد و اطلاعات مهم را تجزیه و تحلیل کردند و نتیجه را در کارشان بازتاب دادند. خودارزیابی‌ها بخشی غیررسمی از فرآیند ارزیابی بود و به دانش‌آموزان کمک می‌کرد میزان رشد و پیشرفت خود را بسنجند.

پیوند با برنامه‌ی آموزشی

ریاضیات: استفاده از مجموعه عملیاتی برای ساده کردن عبارات ریاضی با اعداد کامل، اعداد صحیح، اعداد کسری و اعشاری؛ نوشتن و حل معادله‌هایی که نمایان‌گر یک موقعیت خاص هستند؛ ساده کردن عبارات عددی با استفاده از اعداد صحیح و استفاده از اعداد صحیح برای حل و توضیح مسائل دنیای واقعی؛ استفاده از فرمول‌ها در موقعیت‌های حل مسئله؛ خواندن، درست و تفسیر نمودار میله‌ای، بافت‌نگار (histogram)، نمودار دایره‌ای و نمودار خطی؛ حل مسئله‌های مرتبط با درصدها با استفاده از نسبت و تناسب، ضرب، درصد تغییر، بهره‌ی ساده و محاسبه‌ی ذهنی؛ و استفاده از واحدهای اندازه‌گیری برای حل مسائل دنیای واقعی.

ادبیات و مهارت‌های زبانی: خلاصه کردن اطلاعات؛ طبقه‌بندی و الگو در آوردن از سؤال‌ها و تحقیق با استفاده از منابع متعدد؛ دسته‌بندی و سازمان‌دهی اطلاعات؛ به اشتراک گذاشتن یافته‌ها به صورت شفاهی، تصویری، مکتوب یا از طریق ابزارهای رسانه‌ای؛ و شناسایی منابع معتبر و مناسب و گردآوری اطلاعات مرتبط از منابع مختلف و محاسبه‌ی ذهنی؛ و استفاده از واحدهای اندازه‌گیری برای حل مسائل دنیای واقعی.

”دانش‌آموزان می‌پرسند «این چیزها کی به درد من می‌خورد؟» و متأسفانه اغلب نمی‌توانند ببینند ریاضی چه نقش مهمی در زندگی‌شان بازی می‌کند. دیدن این‌که دانش‌آموزانم چه‌طور میان اطلاعات مختلف ارتباط برقرار می‌کنند و کاملاً می‌فهمند که مفاهیم ریاضی چه‌طور با زندگی‌شان و دنیای واقعی ارتباط دارد، برایم بسیار هیجان‌انگیز بود. می‌توانستم از هر کدام از بچه‌های کلاس بپرسم «این چیزها کجا به دردتان خواهد خورد؟» و آن‌ها بلادرنگ جوابی برای این سؤال داشتند. این فوق‌العاده بود!»

لیز استایمر

از مجموعه مهارت‌هایی که از سوی سازمان غیرانتفاعی مهارت‌های قرن بیست‌ویکم برای نوجوانان پیشنهاد شده، این مهارت‌ها در پروژه‌ی «گرسنگی در خانه و فراتر از آن» از سوی دانش‌آموزان کسب و نشان داده شد:

- آگاهی جهانی
- سواد اجتماعی
- سواد سلامت
- خلاقیت و نوآوری
- سواد اطلاعاتی
- سواد رسانه‌ی
- تفکر سنجش‌گرانه و حل مسأله
- سواد مالی، اقتصادی، تجاری، و مرتبط با کارآفرینی
- سواد طلاعات، ارتباطات و فن‌آوری
- انعطاف‌پذیری و سازگاری
- ابتکار عمل و اتکای به خود
- مهارت‌های اجتماعی و بین فرهنگی
- بهره‌وری و پاسخ‌گویی
- راهبری و مسئولیت‌پذیری

مهارت‌های قرن بیست‌ویکم

گروه «همکاری برای مهارت‌های قرن بیست و یکم» مؤلفه‌هایی را که بالاتر به آن اشاره شد، به عنوان ویژگی‌هایی معرفی کرده است که دانش‌آموزان برای زندگی مؤثر در قرن بیست و یکم به آن‌ها احتیاج دارند. دانش‌آموزانی که در پروژه‌ی یادگیری از راه خدمت «گرسنگی در خانه و بیرون از آن» شرکت کردند، به روشنی نشان دادند که همه یا بخشی از این مهارت‌ها را کسب کرده‌اند. در ادامه، دو مورد از این مهارت‌ها با جزئیات بیشتر شرح داده شده است.

سواد مالی، اقتصادی، تجاری و مرتبط با کارآفرینی

دانش‌آموزان با مسائل مالی آشنا شدند و حوزه‌هایی مانند بودجه‌بندی، تحلیل امتیازهای مربوط به کارت اعتباری، کار با نهادهای مالی و بانکی، و درک مفاهیم مرتبط با وام و کارت اعتباری را بررسی کردند. دانش‌آموزان بر اساس سناریوهایی برآمده از زندگی خانواده‌های مختلف بودجه‌بندی کردند، با واقعیت‌های مالی زندگی آن‌ها آشنا شدند، شروع کردند به فکر کردن درباره‌ی این‌که چه طور می‌توان تصمیم‌های اقتصادی و مالی مناسب و منطقی گرفت.

اطلاعات، ارتباطات و فن‌آوری (ICT)

شاگردان از فن‌آوری (تکنولوژی) به عنوان ابزاری برای تحقیق، سازماندهی و ارائه‌ی اطلاعات استفاده کردند. کامپیوتر/لپ‌تاپ را برای تحقیق، ثبت اطلاعات به منظور آموزش دیگران به کار بردند. مثلاً دانش‌آموزان برای خرید مواد غذایی از اینترنت استفاده کردند (چون فرصت نبود به فروشگاه محلی بروند). با خرید آنلاین از فروشگاه زنجیره‌ای محلی، شاگردان توانستند برای تهیه‌ی غذا برنامه‌ریزی کنند و همین‌طور بفهمند خرید مایحتاج «خانواده» چه قدر خرج دارد. از تمام این برنامه‌ها عکس و ویدئو کلیپ تهیه شد. شاگردان برای جشن پایان پروژه با استفاده از این عکس‌ها، ویدئویی تحلیلی/آموزشی ساختند.

اثرگذاری: کودکان تا آن‌جا که می‌توانستند برای تغییر تلاش کردند

بسیاری از دانش‌آموزانی که خود را شاگرد زرنگ نمی‌دیدند، در این پروژه عالی ظاهر شدند و درخشیدند. آن‌ها به موضوع علاقه‌مند شدند و برای حل مسأله‌ی مورد نظرشان به آسانی با درس‌های ریاضی و ادبیات درگیر شدند. بسیاری از دانش‌آموزان حتی متوجه نشدند که دارند با بخش‌های سخت درس ریاضی سر و کله می‌زنند و از مهارت‌هایشان در ریاضی استفاده می‌کنند. تماشای دانش‌آموزانی که معمولاً خجالتی و ساکت و منفعل بودند و حالا در قامت یک راهبر آموزشی از مشارکت در فرآیند یادگیری استقبال می‌کردند شگفت‌انگیز بود.

دانش‌آموزان بی‌تردید توانمند شده بودند. کل پروژه بر اساس رأی و نظر دانش‌آموزان شکل گرفته بود. اصلاً دلیل شروع پروژه سؤال‌های بچه‌ها درباره‌ی چیزهایی بود که از برنامه‌ی خیریه جمع‌آوری غذا در مدرسه یاد گرفته بودند. افزون بر این، **بسیاری از فعالیت‌ها و مسیر کلی پروژه توسط خود بچه‌ها تعیین شده بود.** مثلاً تماشای یک قسمت از برنامه‌ی مستند «۳۰ روز» پیشنهاد یکی از بچه‌ها بود. همان قسمت از برنامه که درباره‌ی زندگی با حداقل دستمزد در شهر کلمبوس ایالت اوهایو بود. من و دانش‌آموز بلافاصله بعد از پیشنهاد شروع کردیم به جست‌وجو برای پیدا کردن آن اپیزود و روز بعد هم در کلاس با بقیه‌ی بچه‌ها تماشا کردیم.

پروژه را با بررسی مسأله‌ی فقر و گرسنگی در مدرسه‌ی خودمان و بعد محله شروع کردیم. سپس به بررسی مسأله در اوهایو و بعد در سراسر آمریکا پرداختیم. پس آن فراتر از آمریکا رفتیم و از دریچه‌ی جهانی به موضوع فقر و گرسنگی نگاه کردیم. دانش‌آموزان درباره‌ی این بحث کردند که از چه راه‌هایی می‌توانیم به مدرسه، محله، ایالت و فراتر از آن به دنیا کمک کنیم. آن‌ها حین درست کردن پوستر برای آگاهی‌بخشی در سطح مدرسه، به تصویر بزرگ‌تر هم توجه داشتند. آن‌ها می‌خواستند هم‌مدرسه‌ای‌هایشان متوجه شوند که فقر و گرسنگی فقط مشکل جامعه‌ی ما نیست، بلکه جامعه‌ی جهانی را هم تحت تأثیر قرار می‌دهد.

”همکاری‌ها و ارتباطات ... فضا از ابتدا برای کار گروهی فراهم شده بود و دانش‌آموزان فوراً دور هم جمع شدند تا کار را به‌صورت گروهی پیش ببرند. به شیوه‌های مختلف اعتماد و احترام را به کار گروهی‌مان وارد و آن را تثبیت کردیم. این به ما کمک کرد احساس کنیم یک گروه منسجم به هم پیوسته‌ایم. دانش‌آموزان اغلب برای همکاری‌های جدید و آموختن تجربه‌های تازه پیش‌قدم بودند. در بسیاری موارد، دانش‌آموزان پیش از پروژه همدیگر را نمی‌شناختند و این همکاری شروع آشنایی آن‌ها بود. ما از تفاوت‌هایمان فراتر رفتیم و نقاط اشتراک‌مان را پیدا کردیم. یادگیری از راه خدمت به‌وضوح افراد را دور هم جمع می‌کند.“

لیز استایمر

بچه‌ها از اینکه می‌دیدند می‌توانند به هم‌شاگردی‌هایشان درباره‌ی اثر فقر در جامعه چیزهای تازه یاد بدهند، احساس غرور می‌کردند. هدف‌شان این بود که برنامه‌ی خیریه‌ی جمع‌آوری غذا در مدرسه را که بیشتر جنبه‌ی رقابتی داشت، تغییر دهند و راه‌کارشان هم آموزش به بچه‌ها بود. آن‌ها می‌خواستند تمرکز را از «تلاش به‌خاطر دورهمی و پیتزا» به تلاش برای رفع یک نیاز واقعی در جامعه تغییر دهند. افزون بر این، دانش‌آموزان به خوراکی‌هایی که در مدرسه و محله جمع‌آوری شد افتخار می‌کردند. آن‌ها توانسته بودند یک شب در فعالیت‌های یک مؤسسه‌ی محلی مشارکت کنند و به چشم خود ببینند همکاری داوطلبان محلی و کمک شهروندان به گردآوری چه مقدار خوراکی منتهی شد.

”اگر بخواهم راستش را بگویم باید بگویم نمی‌دانستم گرسنگی چنین مشکل بزرگی است. همه‌ی ما باید برای رفع این مشکل تلاش کنیم؛ حالا یا با اهدای خوراکی یا از طریق انجام کارهای داوطلبانه. هیچ‌وقت هم نمی‌دانی داری به کدام خانواده کمک می‌کنی.“

مدی تی. دانش‌آموز کلاس هفتم

قدم بعدی: دعوت به همکاری

این پروژه برای بسیاری از شاگردانم اولین تجربه‌ی یادگیری از راه خدمت بود. خیلی از آن‌ها چنان مجذوب این روش شدند که سال‌های بعد فعالانه در پروژه‌های یادگیری از راه خدمت شرکت کردند. به نظر می‌رسد آن‌ها نمی‌توانند از این روش دست بکشند!

روش‌های متعددی برای مشارکت در کاهش فقر و گرسنگی وجود دارد؛ کارهایی که می‌شود فردی یا گروهی انجام داد. چه برای افزایش آگاهی دیگران بکوشیم یا در فعالیت‌های داوطلبانه برای تأمین غذا مشارکت کنیم، هر قدم کوچکی مفید است. مهم‌تر از همه این است که کاری کنیم و قدمی برداریم. ادموند برک، فیلسوف و سخن‌ور ایرلندی می‌گوید: اشتباهی بزرگ‌تر از این نیست که هیچ کاری نکنم چون کار بزرگی از عهده‌ام بر نمی‌آید.

یادگیری از راه خدمت به شاگردانم کمک کرد به نتیجه‌ای بزرگ‌تر از آنچه معمولاً در مدرسه پیش‌بینی می‌شود، برسند. معمولاً در کلاس ریاضی دانش‌آموزان به صورت فردی مسائل را حل می‌کنند و از این طریق مفاهیم ریاضی را یاد می‌گیرند. آن‌ها حین کار روی پروژه‌ی گرسنگی هم مسأله‌ها را از طریق مفاهیم ریاضی حل می‌کردند، اما یادگیری در سطح بالاتری اتفاق می‌افتاد چون دانش‌آموزان با هم در ارتباط بودند و در فرآیند یادگیری مشارکت داشتند. قرار نبود شاگردان چیزی را حفظ کنند یا بر اساس یک سری دستورالعمل معین پیش بروند. تیک زدن کارهای انجام شده یا انجام سریع کارها مد نظر نبود. دانش‌آموزان عمیقاً با مفاهیم ریاضی درگیر بودند تا مسأله‌ای مرتبط با دنیای واقعی را حل کنند. میزان درگیری شاگردان با مسائل جوری بود که باعث شد درک‌شان از موضوع درسی به سطحی بالاتر از معمول برسد.

لذت کشف و یادگیری یک اتفاق هر روزه بود. همان‌طور که پیش‌تر گفتم دانش‌آموزان در برنامه‌ای شبیه‌سازی‌شده درباره‌ی گرسنگی شرکت کردند تا مفهوم نابرابری در درآمد و تغذیه در کشورهای مختلف را به‌طور ملموس درک کنند. حین این فعالیت بچه‌ها به صدا در آمدند و ناراحت شدند. آن‌ها به‌طور ملموس نا عادلانه بودن دریافت نابرابر غذا را احساس کردند و درباره‌ی آن حرف زدند، از احساس‌شان گفتند و این‌که در این باره چه‌طور فکر می‌کنند. این فعالیت مفهوم ناملموس گرسنگی و توزیع غذا در جهان را به زندگی واقعی آن‌ها آورد.

به عنوان معلم هر لحظه‌ی این فعالیت را دوست داشتم و انگیزه و هیجانم برای آن عمیق بود. مرتب، با هر کسی که ممکن بود به حرف‌هایم گوش کند از پروژه و پیشرفت کارمان حرف می‌زدم. وقتی در کلاس راه می‌رفتم، هیجان را احساس می‌کردم و این عالی بود.

اگر قرار باشد یک بار دیگر این طرح را پیاده کنم، آن را به دوره‌ی برگزاری خیریه‌ی غذا در مدرسه محدود نمی‌کنم. پروژه را درست پیش از شروع خیریه‌ی مدرسه شروع کردیم و یک ماه بعد هم به پایان رساندیم. بار بعد می‌خواهم پروژه را در طول سال ادامه دهم؛ چون فقر و گرسنگی به یک بازه‌ی زمانی محدود نمی‌شود و یک پدیده‌ی دائمی است.

”عمیقاً باور دارم که یادگیری از راه خدمت، آموزش عملی است. این پروژه ماجراجویی شگفت‌انگیز بود که گروهی محکم از دانش‌آموزان ساخت، یادگیری را به زندگی روزمره‌ی دانش‌آموزان آورد، به ما امکان داد در محیط اطرافمان تغییر ایجاد کنیم. این برای همه‌ی ما که در پروژه شرکت داشتیم، یک تجربه‌ی جالب بود.“

لیز استایمر





سؤال؟؟

با مدرسه‌ی افروز تماس
بگیرید:

info@afroozscool.org

